

سرمقاله

سقراطیون علیه بناپارتیسم



احمد غلامی

یکی از درخشان‌ترین لحظات زندگی سقراط، زمانی است که یکی از شاگردانش در توافق با زندانبان درصد فراری دادن و نجات او از مرگ حتمی است، اما سقراط با آگاهی از مرگ محتوم خود، می‌ماند تا کشته شود تا شیوه زندگی و فلسفیدنش و در نهایت حقیقت زنده بماند. در این روزها به‌ندرت از سقراط سخن به میان می‌آید و دوره روش و منش او را تمام‌شده قلمداد می‌کنند. در صورتی که فیگور سقراط در هیچ زمینه و زمانه‌ای کارایی خود را از دست نمی‌دهد و حتی می‌تواند منبع گفتار و عمل باشد. زندگی و منش سقراط نشان می‌دهد بیان یا گفتار قادرند منبع کنش باشند. کنش به معنای برانگیختن خرد در برابر بی‌خردی. سقراط با فاش‌گویی‌ها و پرسش‌های مکررش، چهل عمیق نهادینه‌شده در یک جامعه و نخبیکانش را عیان می‌کند. پس بدیهی است منش او خشم جامعه و نخبیکان را در آن واحد برانگیزد و آنان را تحریک کند تا با همدستی و دسیسه، انواع تهمت‌ها ازجمله بی‌دینی را تاراش کنند تا جایی که این تهمت‌ها او را به مسلخ مرگ ببرد. اگر نگاهی به پشت سر و تاریخ روشنفکری ایران ببینازیم، به جرئت می‌توان کسی یا کسانی را یافت که همچون سقراط در برابر نادانی و جهل جامعه و نخبیکان قدم قلم کنند: «روش سقراطی در فلسفیدن سیاسی، یعنی برهنه‌گویی (-par-rhesia)، یک سبک راست‌گویی است که در آن بیان همه حقیقت بی‌هیچ لاپوشانی یا نگفتن پاره‌ای از آن، و به دور از کاربست زبان نمادین، استعاری یا خطابی روی می‌دهد. برهنه‌گوی سقراط‌منش، بی‌هیچ رودربایستی به رخ همشهریان‌ش می‌کشد که چشمان‌شان را بر اینکه که‌اند و چگونه به اینجا رسیده‌اند، و با این‌گونه زیستن رو به چه سرنوشتی دارند، بسته‌اند». e. سویه تاریک روشنفکر و جامعه ایرانی همانا پنهان‌کاری، توافق آگاهانه با جهل و پرهیز از خطر است؛ حتی اگر این پرهیز موجب مرگ حقیقت شود.

سرمقاله

نخبه‌کشی

در دولت آقای پزشکیان؟



محمدعلی جعفریه

ناشر

آن زمان که بحبوحه انتخابات ریاست‌جمهوری بود و با دوستان و همفکران جناب دکتر پزشکیان جلسات رایزنی داشتیم، بارها تاکید کردم که حوزه فرهنگ می‌تواند برگ برنده دولت ایشان باشد؛ زیرا پیش‌بینی‌های سیاسی و اقتصادی آن زمان از روند اوضاع کشور نشان می‌داد اوضاع چنین خواهد شد که اکنون شده است. با انتخاب جناب دکتر صالحی به‌عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی – هرچند خود ایشان موافق این انتخاب نبودند- کورسوی امیدی در دل‌های اهل فرهنگ روشن شد، وقتی معاونان ایشان در حوزه‌های گوناگون وزارتخانه انتخاب شدند، چنین احساس شد که دل‌بستن به این امید کاملاً درست بوده و در میانه انتخاب معاونان، گل سرسبد بی‌تردید برگزیدن خانم نادره رضایی به‌عنوان معاون هنری بود.

سرکار خانم رضایی در دورادور می‌شناختم و می‌شناسم؛ از زمانی که مسئول انتشارات علمی فرهنگی شده بودند و با مدیریت‌شان آن انتشارات را متحول کرده بودند. تا امروز که ایشان از زمان حضورشان در معاونت وزارتخانه، در همین دوره کوتاه مدیریت‌شان، کاملاً در مسیر همراهی با شعار دولت وفاق حرکت کرده‌اند و کوشیده‌اند نشاط را به جامعه دل‌خسته و بحران‌زده ما بازگردانند. یک نمونه، ایشان بدون شعار و هیاهو، بهترین مراسم سوگواری ایام محرم را مقابل تالار وحدت برگزار و مدیریت کردند که چه تأثیر مثبت و معنوی هم در فضای فرهنگ و هنر کشور گذاشت. خانم رضایی مدیری هستند که یرنگ‌ترین و ملموس‌ترین حضور را در سالن‌های تئاتر داشته‌اند و طووری حرکت کرده‌اند که اهالی فرهنگ، برای اولین بار پس از دوران مدیریت آقای

مسجدجامعی، حس کردند کسی از جنس خودشان بار مسئولیت معاونان را به دوش گرفته است.

شنبه ۲۲ شهریور ۱۴۰۴
۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۷
۱۳ سپتامبر ۲۰۲۵
سال بیست و دوم
شماره ۵۲۰۱
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

بررسی «شرق» از ثبت موارد جدید خودکشی پزشکان ورزیدنت‌ها

شیفت آخر

مریم لطفی، سال ۱۴۰۴، پزشکی در ایران با یک بحران خاموش آغاز شد: موج خودکشی پزشکان ورزیدنت‌ها که در بسیاری موارد رسانه‌ای نشد، اما فشارهای سنگین کاری، رقابت‌های ناسالم و کمبود حمایت‌های روانی، زندگی جوان‌ترین اعضای جامعه پزشکی را تهدید می‌کند. در همین بازه زمانی اخیر نیز شتاب بحران آشکار است؛ فقط طی سه هفته گذشته سه مورد خودکشی پزشکان در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت و در کمتر از پنج روز منتهی به انتشار این گزارش، خبر دو مورد خودکشی تازه نیز به اطلاع «شرق» رسیده است؛ نشانه‌ای روشن از آنکه این روند نه استثنای فردی، بلکه حلقه‌ای از یک زنجیره گسترده و نگران‌کننده است. همچنین بررسی منابع خبری، شبکه‌های اجتماعی و آمار رسمی نشان می‌دهد دست‌کم چند مورد مرگ تأییدشده و چندین اقدام به خودکشی در ماه‌های اخیر رخ داده است؛ رخدادهایی که فراتر از مسائل فردی، نشان‌دهنده زنجیره‌ای از فشارهای ساختاری و اجتماعی است که از ورود به دانشگاه تا دوران طرح ادامه دارد. لازم به توضیح است که «شرق» سلسله زمانی خودکشی پزشکان در دو سال گذشته را گردآوری کرده است؛ باین‌حال به دلیل محدودیت‌های موجود، نبود پوشش رسمی رسانه‌ای

سکناس پایانی یک تورنمنت خبرساز با نقش آفرینی تاج و اینفانتینو

گارانتي شرم آور

صفحه ۹



در «شرق» امروز می‌خوانید: شاگردان پیاتزا به دنبال شگفتی • این فیلم‌ها فرانسوی نیستند • چالش‌های پنهان اساننامه مدارس مجازی • توافق قاهره چقدر مهم است؟/ محمد جواد لسانی

برگزیده‌ها

گزارش «شرق» از فراز و فرودهای چند روز اخیر در دیپلماسی و پرونده هسته‌ای

بازگشت به نقطه صفر!

مسیر نرخ تورم تا انتهای سال به کدام سمت می‌رود؟

روایت جوانان طبقه متوسط از شرایط سخت زندگی، ناتوانی مالی و ورود رنج‌آور به قشر ضعیف

سقوط به میدان فقر

حمله اسرائیل به دوحه، نگرانی‌ها درباره مناسبات اعراب و آمریکا را افزایش داد

سایه بر سر پیمان ابراهیم

واکنش‌ها به برکناری معاون هنری ادامه دارد

آغاز رخوت

«خرگوش سیاه خرگوش سفید» راهی شیکاگو شد

نگاه

بازدارندگی هسته‌ای؟

یادداشتی از احمد شیرزاد

دنیای این روزهای ما

جبر خطی در دنیای غیرخطی!



رامین خسروخاور

در دنیای این روزهای ما، جایی که نوسان‌ها و پیچیدگی‌ها، نظم‌های کهن را با چالش مواجه کرده و افق‌های نوین و پیرامیدی را بیش چشم ما گشوده است، زندگی مانند موجی پرشتاب میان فرصت‌ها و چالش‌ها در جریان است؛ نوسانی سرشار از هیجان و ابهام، عصر «تردید، ناپایداری، ابهام و پیچیدگی» که ما را به فراسوی قالب‌های محدود فراخوانده و نگاه چندبعدی، پیچ‌وخم و زنده پیش‌روی ما نهاده است. در این دریای پرتلاطم، تفکر کوانتومی که برخاسته از درک نوین ما از واقعیت‌های چندلایه و غیرقطعی است؛ مانند چراغی فروزان راهنمای ماست؛ چراغی که می‌آموزد چگونه با ذهنی باز، منعطف، چندوجهی و غیرخطی، در میان احتمالات بی‌شمار و مسیرهای متقاطع، متوازی و متناظر تصمیمی سنجیده و خلاقانه بگیریم. این رویکرد، برخلاف تفکر خطی، ما را به پذیرش هم‌زمانی سناریوها، نبود قطعیت‌ها و تأثیرات متقابل دعوت می‌کند و راه را برای انتخاب‌هایی سازگار با دنیای پیچیده و ناپایدار امروز هموار می‌کند. این زمینه زنده و پرتنش، آینه زنده‌ای است از فرصت‌ها و تهدیدها؛ سرزمینی سرشار از ثروت‌های خدادادی، استعدادهای درخشان و جوانانی پرشور که با انواع ناترازی‌ها مانند ناترازی خرد و انرژی، شلختگی، تورم و... تهدید می‌شوند. این ناپایداری‌ها هرچند موانعی جدی‌اند، اما هرگز شعله پویایی، نوآوری و اراده ما را خاموش نکرده‌اند؛ بلکه جرقه‌ای شده‌اند برای هوشیاری، تدبیر، تلاش و امیدی بی‌پایان. در چنین روزگاری، خردمندان با همتی والا و نگاهی نوآورانه، چشم‌ها را شسته و طوری دیگر آینده را می‌بینند؛ آری:

«چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید

واژه‌ها را باید شست

واژه باید خود باد، واژه باید خود باران باشد

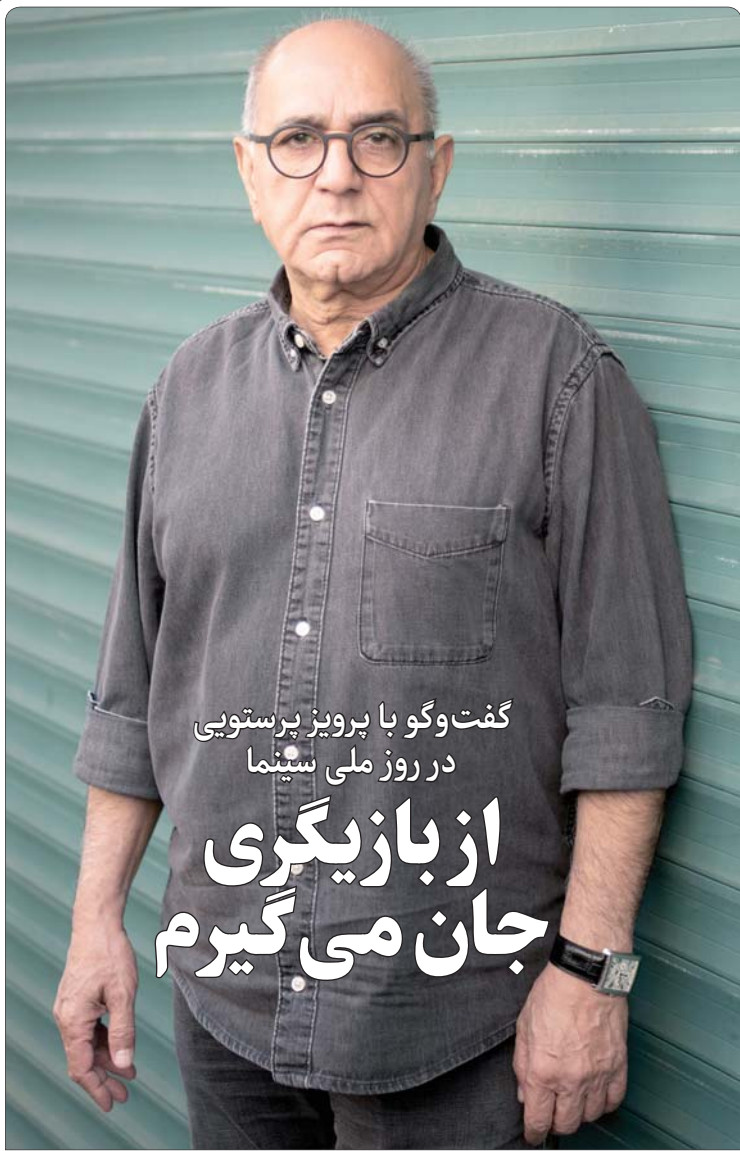
چترها را باید بست

زیر باران باید رفت

فکر را، خاطره را، زیر باران باید برد

با همه مردم شهر، زیر باران

باید رفت



گفت‌وگو با پرویز پرستویی در روز ملی سینما

از بازیگری جان می‌گیرم

این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانید. عکس: سهند تاجی/شرق

یادداشت

آمادگی جنگی؛ پیش‌نیاز مذاکره از موضع قدرت



غلامرضا صافبلند

تحلیگر

دیگر علیه کشورمان بدهد نیز می‌تواند نیروی محرکه دیگری باشد که به کمک اسرائیل یابید و احتمال وقوع جنگ جدیدی را افزایش دهد. با توجه به مراتب پیش‌گفته، به نظر می‌رسد در غیاب تحول یا پیشامدی خاص و نیز ابتکار دیپلماتیک ویژه‌ای، احتمال وقوع جنگ دوم بیشتر از عدم آن باشد. با این مفروض، منطقی است که سه‌گانه زیر را برای عبور از شرایط حاد و پیچیده جاری در نظر بگیریم و براساس آن اقدام کنیم:

۱. به رسمیت شناختن وجود بحران و اتخاذ راهکارهای راهبردی و اجرایی وفق اصول و آموزه‌های مدیریت بحران

۲. ابتنای راهکارهای پیش‌گفته بر مسیر بحرانی و نه هیچ مسیر کم‌سنگلاخ

دیگری

۳. قائل‌شدن بیشترین توزیع فراوانی برای وقوع «بدترین سناریو» با درنظرداشتن وجود اجبار در پیمودن مسیر بحرانی (بند اخیر).

با توجه به سه‌گانه مزبور، حاکمیت موظف و ملزم است بدون آنکه از ترس احتمالی مردم شریف و نجیب از احتمال وقوع جنگ ناخواسته دیگری بیمی می‌شود، به‌طوری که طبق ارزیابی‌های انجام‌شده، شرایط برای او از این حیث دارد حتی بهتر از دوره پیش‌جنگ می‌شود؛ باشد تا رژیم با این تدارک و تمهید وفاق آمدن بر نقطه ضعف اصلی خود در موضوع پدافند موشکی، آمادگی بیشتری برای تحمیل جنگ دوم کسب کرده باشد.

۴. اقدام ضد ایرانی تروپیکای اریوا درمورد فعال‌کردن مکانیسم ماشه که این ظرفیت را دارد تا بهانه جدیدی به دست اسرائیل برای راه‌اندازی جنگی

یادداشت

ردای پاسخ‌گویی یا ردای پرسش‌گری؟



مهرداداحمدی شیخانی

برنامه رفع کرد، اما این را هم نمی‌گوید. آنهایی که «برنامه خیار گوجه‌ای» داشتند هم چیزی در جنته ندارند و البته از همان اول هم کاری به برنامه نداشتند و کل هنرشان این بوده که قطع‌نامه برای کشور به ارمغان بیاورند و حالا طلبکار هم باشند. اما داستان چیست؟ احتمالا مشکل در ساده‌انگاری ماست، اینکه گمان می‌کنیم اگر کارها روی زمین مانده و پیش نمی‌رود، برمی‌گردد به اراده ما و به قول آن مصیبت معجزه هزاره سوم که کشور را به گرداب صدساله انداخت، کافی است بگوییم ما می‌توانیم. شاید همین تصور است که مثلا در یک قلم، جناب رئیس‌جمهور مثلا استین بالا می‌زند و برای رفع مشکلات آموزش کشور، می‌رود دیوار می‌چیند و حالا در آستانه سال جدید، هیچ خبر و گزارشی از اینکه نتیجه آن دیوارچینی در بهبود آموزش کشور چه بوده، داده نمی‌شود. من مشخصه حتی سر سوزنی در صداقت شخص رئیس‌جمهور شک ندارم، ولی برایم عجیب است که یک نفر، رئیس دانشگاه بوده، وزیر بوده، چندین دوره نماینده مجلس بوده، و این همه یعنی در مرکز اطلاعات و اخبار کشور بوده، و باز این‌گونه به حل مشکلات کشور نگاه می‌کند. اینکه رئیس‌جمهور در نشست سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی استان اردبیل می‌پرسد «خداوکیلی هلند زمی‌ش بزرگ‌تر است یا اردبیل؟ چرا او می‌تواند پول در بیاورد و ما نمی‌توانیم»، دقت کردید چه شد؟ ایشان در مقام پرسش‌گر نشسته است، درحالی‌که کارگزار قرار است پاسخ‌گو باشد و نه پرسش‌گر. این ما مردم و رسانه‌ها هستیم که باید پرسش کنیم و کارگزار کشور، آن‌هم در بالاترین رده، لازم است پاسخ پرسش را بدهد.

اصلا انگار همه چیز قاطی شده؛ رئیس‌جمهور می‌پرسد و معلوم نیست از چه کسی می‌پرسد و چه کسی باید پاسخ پرسشی را بدهد. خب، ما رئیس‌جمهور انتخاب کردیم که برود با تیم کارشناسی که دارد، پاسخ پرسش‌ها را پیدا کند و عمل کند، این یعنی چه که همه انگار در جایگاه مطالبه‌گر نشسته‌اند غیر از آن کسی که باید مطالبه کند. سال‌ها پیش در یادداشتی نوشته بودم که گویا همه ما در جایگاه اپوزیسیون نشسته‌ایم. هم اپوزیسیون است و هم پوزیسیون، اپوزیسیون است. همه انگار طلبکاریم. به گمانم بهتر است که جناب رئیس‌جمهور همان ردایی را که برای چهار سال و آن‌شا «الله هشت سال به تن کرده‌اند، کافی بدانند؛ و بگذارند که لباس پرسش‌گری برای ما باقی بماند.